

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۳ ♦ پاییز ۱۳۹۵
صفحات: ۱۷۴-۱۵۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۹/۱۵



جذب تروریست‌ها و افراطی‌سازی در عربستان سعودی^۱

توماس هیگهمر^۲

مترجم: مرتضی آقامحمدی*

چکیده

اثر متعددی درباره نقش عربستان در اعزام نیروهای جهادی به کشورهای دیگر نگاشته شده است؛ اما درباره وضعیت اسلام‌گرایان در داخل سرزمین عربستان مطالعات بسیار ناچیزی صورت گرفته است. این مقاله با بررسی زندگی‌نامه ۲۴۰ نفر از شبه‌نظامیان سعودی، به پرسش‌های پیش‌رو پاسخ می‌دهد: ۱. در داخل شبه‌جزیره، چه افرادی به سازمان القاعده پیوسته‌اند؟ ۲. این افراد تا چه حد و اندازه‌ای از جهادی‌های کشورهای دیگر متمایز هستند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا طرحی کلی از ریشه‌های تاریخی و مبانی جریان‌های تروریستی داخل عربستان در سال ۲۰۰۳ بیان می‌شود و در گام بعد، آماری از چگونگی پراکندگی شبه‌نظامیان، بر اساس معیارهایی همچون زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی و ریشه‌های جغرافیایی و قبیله‌ای آنان ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: القاعده، شبه‌جزیره، عربستان سعودی، اعزام تروریست، افغانستان.

1. Terrorist Recruitment and Radicalization in Saudi Arabia, *Middle east policy*, Vol. Xiii, No. 4, Winter 2006.

۲. توماس هیگهمر (Thomas Hegghammer)، در تشکیلات تحقیقات دفاعی نروژ در شهر اسلو (Oslo)، مدیر بخش تحقیقات تروریسم است. او پیش‌تر در دانشگاه‌های پرینستون، هاروارد و نیویورک عضویت داشته است. وی درباره شبه‌نظامیان اسلامی و به‌طور خاص موضوع گروه‌های در حال گذار جهادی مطالعه و تحقیق می‌کند. کتاب وی با عنوان «Jihad in Saudi Arabia» مدال نقره «جایزه کتاب آرتور روس» را دریافت کرده است. وی از نویسندگان کتاب‌های مهم دیگری همچون «The Meccan Rebellion-2011» و «Al-Qaida in its own Words-2008» بوده است و همچنین مقالات متعددی را در موضوع جریان‌های سلفی و جهادی، در نشریه‌های معتبر غربی منتشر کرده است.

* دکترای مطالعات اسلامی، عضو هیئت‌علمی و استادیار جامعه‌المصطفی‌العالمیه، پژوهشگر مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر (مرام). ایمیل: mam50025@gmail.com

مقدمه

در مطالعات خاورمیانه معاصر، بیشتر نام عربستان سعودی به عنوان منبع «مسلمانان افراطی» به چشم می خورد. درست یا غلط، آثار متعددی درباره نقش ادعایی عربستان در صادرکردن ایدئولوژی، پول و نیروهای استخدام شده، به گروه های اسلام گرای خشن همچون القاعده نگاشته شده است. با این حال مطالعه جزئیات جامعه اسلام گرایان در داخل سرزمین عربستان سعودی، بسیار ناچیز است و دیدگاه های رایج درباره اسلام گرایان سعودی نسبتاً تک صدایی است و همه یک چیز را تکرار می کنند. برای شناخت محرک ها و الگوهای افراط گرایی داخل عربستان اقدامات کمی صورت گرفته است.^۱ در ادبیات مربوط به شبه نظامیان اسلام گرا، نویسندگان تمایل دارند در بحث های حشو و حاشیه ای ورود کنند و با پرداختن به این مباحث، درصدد بیان این مطلب هستند که برای درک افراط گرایی شبه نظامیان سعودی، باید به این مطلب دقت کرد که آنها سعودی هستند. چنین تحلیل هایی بر این فرض مبتنی هستند که آنچه سعودی ها را به سوی افراط گرایی هدایت می کند، در نوع دین داری سعودی یا مذهب وهابیت وجود دارد. این پرسش بی پاسخ می ماند که چرا فقط برخی سعودی ها شبه نظامی می شوند نه همه آنها. در نتیجه، سؤالات اصلی بی پاسخ باقی می ماند؛ مثل اینکه دقیقاً چه کسانی در عربستان، شبه نظامی شدند و چرا؟ این مقاله با تحلیل زندگی نامه شبه نظامیان سعودی درصدد پاسخ به همین سؤال است. این مطالعه بر افرادی تمرکز دارد که در ماه می سال ۲۰۰۳ در کمپین به وجود آمده در عربستان سعودی با عنوان تروریسم، شرکت داشتند.^۲ در اینجا به دو سؤال پاسخ داده خواهد شد:

۱. چه کسانی در داخل شبه جزیره به سازمان القاعده پیوسته اند؟

۱. مراکز علمی عربستان، مطالعات بسیار دقیقی درباره شبه نظامیان سعودی انجام داده اند. در سال ۲۰۰۵ یکی از شخصیت های دیپلماتیک غربی در شهر ریاض، برای من نقل کرد که وزارت کشور عربستان سعودی، از سال ۲۰۰۳ چندین گروه مطالعاتی در زمینه پیشینه و زندگی شبه نظامیان راه اندازی کرده است که البته هیچ کدام از این مطالعات، در اختیار عموم قرار نگرفته است. در مقاله زیر مطالعه مناسب و مختصری درباره شبه نظامیان سعودی انجام گرفته است:

«The Cycle of Contentment and the Limits of Terrorism in Saudi Arabia»

۲. برای اطلاعات بیشتر نک:

Thomas Hegghammer, "Combattants saoudiens en Irak : Modes de radicalisation et derecruitment".

۲. عربستان سعودی تا چه اندازه در افراطی‌سازی و جذب نیرو برای شبه‌نظامی‌گری اسلام‌گرا، از دیگران متمایز است؟

یکی از اهداف اصلی این مقاله، پرکردن خلأ تجربی در نوشته‌های در حال افزایش درباره مطالعات پرونده‌محور در زمینه شبه‌نظامی‌گری اسلام‌گرا است.^۱ رویکرد فردمحور در مطالعات تروریسم که از اواسط دهه ۱۹۸۰ منسوخ شده بود، پس از ۱۱ سپتامبر دوباره جان گرفت و به ارتقای بینش ما درباره علل خشونت اسلام‌گرایانه منجر شد. با این حال، بیشتر اطلاعات تجربی در مطالعات موجود، از کشورها و مناطقی غیر از عربستان سعودی به‌دست آمده است. این مقاله پرونده‌هایی را از شبه‌نظامیان تحلیل خواهد کرد که منحصراً از فضا و محیط عربستان به‌دست آمده‌اند و خوشبختانه به ما کمک خواهند کرد تا فرضیه‌های موجود را ارزیابی کنیم و آنها را با اطلاعات به‌دست‌آمده از سایر مناطق مقایسه کنیم.

منبع اطلاعاتی این تحلیل‌ها، مجموعه‌ای از زندگی‌نامه ۲۴۰ نفر از شبه‌نظامیان سعودی است. این مجموعه را نگارنده در مدت دو سال از قلمروی وسیعی از منابع دست‌اول و دست‌دوم جمع‌آوری کرده است که عمدتاً به زبان عربی هستند. نویسنده علاوه بر گزارش‌های خبری - چه گزارش‌های محلی و چه گزارش‌های بین‌المللی - از منشورات گسترده شبه‌نظامیان نیز اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی‌نامه آنها به‌دست آورده است.^۲ همچنین نگارنده در مدت مسافرت‌هایی که در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در داخل عربستان سعودی داشته است، چندین مصاحبه با کسانی که پیش‌تر در زمره افراط‌گرایان بودند و نیز خانواده‌ها و آشنایان شبه‌نظامیان انجام داده است. الگوی تحلیل این مقاله فقط کسانی هستند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از سال ۲۰۰۲ در داخل

۱. به‌عنوان نمونه نک:

Saad Eddin Ibrahim, "Anatomy of Egypt's Militant Islamic Groups: Methodological Notes and Preliminary Findings," Hammond Schbley, "Torn between God, Family and Money: The Changing Profile of Lebanon's Religious Terrorists".

۲. در این زمینه می‌توان به نشریه‌های خود القاعده شبه‌جزیره همچون «صوت الجهاد» و «الخنساء» و نیز دیگر بیانیه‌های آنها رجوع کرد. آنها همچنین در این زمینه چند فیلم ساخته‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان از «وصایا الابطال»، «شهداء المواجهات» و «بدر الرياض» نام برد.

عربستان فعالیت‌های شبه‌نظامی داشته‌اند. نام همه افرادی که در منشورات جهادی‌ها ذکر شده و همچنین نام کسانی که طی درگیری‌ها، حملات و دستگیری‌ها در رسانه‌های خبری مطرح شده، در منابع این مقاله گنجانده شده است. پرونده‌ها از لحاظ حجمی و نوع اطلاعات - همانند بیشتر پایگاه‌های داده مشابه - یکسان نیستند. در نهایت، از میان آن ۲۴۰ نفر، یک گروه اصلی متشکل از ۷۰ نفر که زندگی‌نامه نسبتاً مبسوطی داشتند، گزینش شد و البته از طرفی دیگر، به الگوی بزرگ ۲۴۰ نفره نیز توجه شده است.^۱ این منابع قطعاً خالی از نقص نیستند و ممکن است اطلاعات موجود به‌طور کامل درست نباشند. متأسفانه موفق به مصاحبه با خود شبه‌نظامیان نشدم؛ چراکه بیشتر آنان مرده بودند یا در زندان‌های فوق‌امنیتی به‌سر می‌بردند. بیشتر این جزئیات مربوط به زندگی‌نامه‌ها از منشورات جهادی‌ها و نیز بیانیه‌های وزارت کشور است که در درگیری‌های شدید متقابل و جنگ‌های اطلاعاتی اظهار نموده‌اند. مشکل دیگر این است که ممکن است شبه‌نظامیانی که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، به‌طور کامل نماینده همه جریان‌ها و همچنین از طرفداران القاعده شبه‌جزیره نباشند. درحالی‌که تعداد واقعی شبه‌نظامیان القاعده شبه‌جزیره مشخص نیست، ولی همین قدر می‌دانیم که مسئولان سعودی بین پانصد تا هزار نفر از شبه‌نظامیان را دستگیر کرده‌اند و حدود ۱۵۰ نفر دیگر نیز در درگیری‌ها و تیراندازی‌ها کشته شده‌اند.^۲ البته الگوی اصلی هفتاد نفره، تقریباً بیشتر اعضای سرشناس و فعال القاعده شبه‌جزیره را در بر می‌گیرد و به هر حال این افراد بهترین گزینه‌ها برای مطالعه این سازمان هستند.

تحلیل‌های این مقاله در دو بخش ارائه خواهند شد:

۱. گروه اصلی هفتاد نفره فقط شامل کسانی است که نام آنها در «صوت الجهاد» به‌تصویر کشیده شده است یا نام آنها در یکی از فهرست‌های سه‌گانه افراد تحت‌تعقیبی که وزارت کشور عربستان در ماه می ۲۰۰۳، دسامبر ۲۰۰۳ و ژوئن ۲۰۰۵ منتشر کرده است، قرار داشته است.

۲. شاهزاده ترکی فیصل در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ششصد نفر در ارتباط با اقدامات تروریستی دستگیر و دوهزار نفر نیز بازجویی شده‌اند. نک:

Anthony H. Cordesman and Nawaf E. Obaid, National Security in Saudi Arabia: Threats, Responses, and Challenges.

۱. بیان طرحی کلی از ریشه‌های تاریخی و فضای کمپین تروریسم در سال ۲۰۰۳ در عربستان؛

۲. ارائه آماری از چگونگی توزیع شبه‌نظامیان بر اساس معیارهایی همچون زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی و ریشه‌های جغرافیایی و قبیله‌ای آنان.

القاعده در شبه‌جزیره

ریشه‌های گروهی به نام «القاعده» در شبه‌جزیره، به اواخر دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد. پس از افول درگیری بین حکومت سعودی و معارضان اسلام‌گرای میانه‌رو در اوایل دهه ۱۹۹۰ و پس از انفجارهای سال ۱۹۹۵ در شهر ریاض و انفجارهای سال ۱۹۹۶ در شهر خُبر که به سرکوب‌های شدید از سوی حکومت منجر گردید، اسلام‌گرایی سعودی وارد مرحله‌ای آرام و منفعل شد.^۱ تا اینکه در حدود سال ۱۹۹۹ جامعه جهادی در عربستان سعودی دچار یک رنسانس شد. نسل جدیدی از سعودی‌ها به افغانستان رفتند؛ اما نه برای جهاد علیه شوروی، بلکه برای پیوستن به اردوگاه‌های آموزش نظامی اسامه بن لادن.^۲ اسامه بن لادن بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ به کمک برخی نمایندگان محلی خود مانند یوسف العییری^۳، تشکیلات جذب نیروی پیشرفته‌ای را در داخل عربستان به راه انداخت. در اوایل سال ۲۰۰۲ پس از اشغال افغانستان به رهبری امریکا و پس از سقوط طالبان، صدها سعودی از افغانستان به کشور خویش بازگشتند. برخی از این افراد دارای مسئولیت‌های خاصی بودند که بن لادن به آنها محول کرده بود تا مقدمات کمپین تروریستی در خاک سعودی را مهیا نمایند.^۴ در سال ۲۰۰۲ یوسف العییری سازمانی را تشکیل داد و آمادگی گسترده نظامی را

1. Lacroix and Hegghammer, "Saudi Arabia Backgrounder: Who Are the Islamists?"

۲. عده کمی در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ به افغانستان رفتند؛ اما سیل داوطلبان از سال ۱۹۹۹ آغاز گردید.

۳. برای اطلاعات بیشتر درباره یوسف العییری، نک:

Brynjar Lia and Thomas Hegghammer, "Jihadi Strategic Studies: The Alleged Policy Study Preceding the Madrid Bombings,"

۴. به عنوان نمونه نک: Sawt al-Jihad, No. 16.

برای کمپین آتی به وجود آورد.^۱ العییری و افسران او سلاح‌های سبک و سنگین فراوانی تهیه کرده و خانه‌های امن متعددی را در سراسر کشور اجاره نمودند. آنان همچنین اردوگاه‌های آموزش نظامی را در صحرا و تأسیسات غیرمسقف آموزش نظامی را در شهرها دایر کردند.^۲ رهبر ارشد القاعده در مقاطعی در بهار سال ۲۰۰۳ دستور داد تا اولین عملیات نظامی به راه افتد. طبق شنیده‌ها، العییری بنا بر اینکه هنوز نیروهایش آماده نیستند، با این تصمیم مخالفت کرد.^۳ تاریخ نشان داد که حق با العییری بود. پس از اولین انفجارهای عمده در ۱۲ می ۲۰۰۳، پلیس سعودی در سرکوبی وسیع، العییری و بسیاری از دستیاران عالی‌رتبه وی را نابود کرد. در سپتامبر سال ۲۰۰۳ این شبکه به طور جدی از هم گسیخت. اواخر پاییز همان سال، این گروه یک عملیات تبلیغاتی فوق‌العاده حرفه‌ای و موفق را با بهره‌گیری از اینترنت به راه انداخت که تا مدت‌ها می‌توانست این سازمان را قوی‌تر و نخبه‌تر از آنچه در واقع بود، نشان دهد. اوج این کمپین در بهار سال ۲۰۰۴ زمانی بود که شبه‌نظامیان، یک سری عملیات ساده و در عین حال چشمگیر علیه اهداف غربی در داخل عربستان به راه انداختند. با این حال، پلیس سعودی با دستگیری عبدالعزیز المقرن -رهبر اصلی عملیات- در ژوئن سال ۲۰۰۴، با یورش به مقر اصلی آنها در ریاض در ماه جولای و با دستگیری فارس ظهرانی -یکی از نظریه‌پردازان اصلی آنها- در ماه اوت، عملاً القاعده عربستان را از کار انداخت. پس از این شکست، القاعده شبه‌جزیره دیگر نتوانست به طور کامل خود را بازسازی کند و علی‌رغم برخی حملات پراکنده‌ای که انجام داد، این گروه بسیار ضعیف شد. عدم موفقیت القاعده شبه‌جزیره در هیچ عملیات مهمی در خلال دسامبر سال ۲۰۰۴ تا اکتبر سال ۲۰۰۶، شاهی بر ضعف مذکور است. با این حال، انجام عملیات‌های تروریستی

۱. یاران یوسف العییری، در ابتدا خود را «المجاهدون فی جزیره العرب» می‌نامیدند و نام «القاعده فی جزیره العرب» تا پیش از ۲۲ نوامبر سال ۲۰۰۳ استفاده نشده بود.

۲. دلایل محکمی برای اثبات وجود اردوگاه‌های نظامی در داخل عربستان در خلال سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ وجود دارد. شبه‌نظامیان بارها از این اردوگاه‌ها صحبت به میان آورده‌اند. نک: Sawt al-Jihad, No. 15.

همچنین نک: برنامه‌های تلویزیونی همانند «Saudi Militants Shown Repenting on State TV» که در تاریخ ۱۲ ژانویه سال ۲۰۰۴ از شبکه روتیز پخش شد.

۳. مصاحبه با یک دیپلمات غربی در ریاض، نوامبر سال ۲۰۰۵.

که کشف و خنثی شدند، دوباره نگرانی‌ها دربارهٔ احیای القاعدهٔ شبه‌جزیره را به‌وجود آورد؛ همانند حمله به پالایشگاه نفتی ابقایق در فوریهٔ سال ۲۰۰۶^۱. البته باید در نظر داشت که هدف اصلی اعلان‌شده برای القاعدهٔ شبه‌جزیره، ساقط کردن نظام سعودی نبوده است؛ بلکه شبه‌نظامیان خواستار پایان دادن به چیزی بودند که آن را اشغال شبه‌جزیره توسط نظامیان آمریکایی می‌دانستند. البته برخی اعضا، از رژیم نفرت داشتند و با پیشرفت عملیات، این افراد در دور باطل اقدامات خشن تلافی‌جویانه علیه نیروهای امنیتی سعودی افتادند.^۲ در عین حال آنها چندان به دولت حمله نکردند و به‌عنوان مثال هیچ وزیری مورد حمله تروریستی قرار نگرفت.^۳ به‌علاوه ادبیات ایدئولوژیک القاعدهٔ شبه‌جزیره، امریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش را دشمن اولیه و اصلی خود می‌داند؛ نه رژیم‌های محلی را.^۴

شبه‌نظامیان

همانند بیشتر سازمان‌های شبه‌نظامی اسلام‌گرا، القاعدهٔ شبه‌جزیره در انحصار مردان بود. درحالی‌که بیشتر اعضای آن به دور از خانواده‌هایشان زندگی می‌کردند، برخی زنان در مقرهای زیرزمینی با همسران خود به‌سر می‌بردند. برخی از این زنان کارهای لجستیکی جزئی یا فعالیت‌های رسانه‌ای برای سازمان انجام می‌دادند؛ اما هیچ‌یک از آنها در عملیات‌های نظامی شرکت نداشتند.^۵ اکثر اعضای القاعده

1. Thomas Hegghammer, "Saudi Arabia: Terror Threat Reduced-for Time Being," Oxford Analytica Daily Brief (2006).

۲. در دسامبر سال ۲۰۰۳ سازمان القاعدهٔ شبه‌جزیره واحدی به نام «کتاب الحرمین» را تأسیس نمود و مسئلهٔ جنجالی حمله به نیروهای پلیس را بر عهدهٔ این واحد گذاشت.

۳. در دسامبر سال ۲۰۰۳ شایعاتی دربارهٔ ترور ناموفق محمد بن نایف، فرزند وزیر کشور نایف بن عبدالعزیز، در رسانه‌ها منتشر شد؛ اما این گزارش‌ها هیچ‌وقت مورد تأیید قرار نگرفتند.

۴. به‌عنوان نمونه نک:

Ghazwat al-hadi ashar min rabi al-awwal: amaliyyat sharq al-riyadh wa-harbuna ma amrika wa umalaiha.

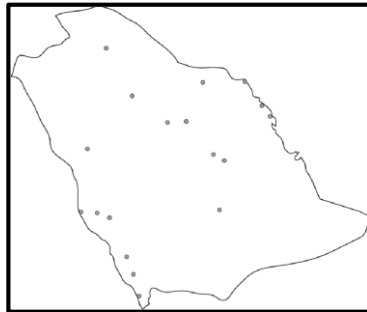
۵. به‌نظر می‌رسد زنان در زمینهٔ مسائل جهادی مرتبط با زنان به‌عنوان نویسنده فعالیت داشتند. «صوت الجهاد» مشتمل بر چند مقاله است که با نام‌های مستعار زنانه امضا شده‌اند. مجلهٔ «الخنساء» نیز توسط زنانی منتشر شده است که خود را وابسته به «دفتر مطالعات زنان در شبه‌جزیره» می‌دانستند. در ارتباط با حمله‌های سازمان القاعده به نیروهای پلیس، در خانه‌ها و آپارتمان‌های وابسته به سازمان، چند زن دستگیر شدند؛ اما مسئولان اطلاعات بسیار ناچیزی را در این زمینه منتشر نمودند.

شبه‌جزیره در سال ۲۰۰۳ و در آغاز کمپین، مردانی در دهه سوم از زندگی خود بودند. میانگین سن آنها ۲۷ سال، حداقل سن، ۱۹ سال و حداکثر سن، ۴۲ سال بود که حتی اگر خطای مربوط به منبع را هم در نظر بگیریم، بازهم نسبتاً سن بالایی است. پیش از هر چیز، این آمار به این افسانه پایان می‌دهد که اعضای القاعده شبه‌جزیره، جوانان و نوجوانان خام و فریب‌خورده هستند. همچنین می‌توان دریافت که اعضای القاعده شبه‌جزیره، مسن‌تر از اعضای بسیاری از گروه‌های شبه‌نظامی اسلام‌گرا بودند.^۱ البته شاخص‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد در میان اعضای القاعده شبه‌جزیره نوجوانانی هم وجود داشتند؛ اما نقش مهمی در درون سازمان ایفا نمی‌کردند. همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، این میانگین سنی نسبتاً بالا نشان می‌دهد که بیشتر این افراد، سربازان کهنه‌کار بازگشته از افغانستان بودند. اکثر اعضای القاعده شبه‌جزیره ملیت سعودی داشتند و بین پنج تا ده درصد آنان از کشورهای همچون یمن، چاد، سوریه، مراکش و موریتانی بودند. باور بر این است که در این سازمان، برخی از این خارجی‌ها مانند خالد الحاج یمنی و کریم المجاتی مراکشی، نقش رهبری را به‌عهده داشته‌اند. شایان ذکر است که در عمل، هیچ گزارشی درباره پیوستن فردی از کارگرانی که از جنوب آسیا در عربستان فعال هستند، به القاعده شبه‌جزیره منتشر نشده است.

پراکندگی جغرافیایی شبه‌نظامیان اسلام‌گرای عربستان سعودی

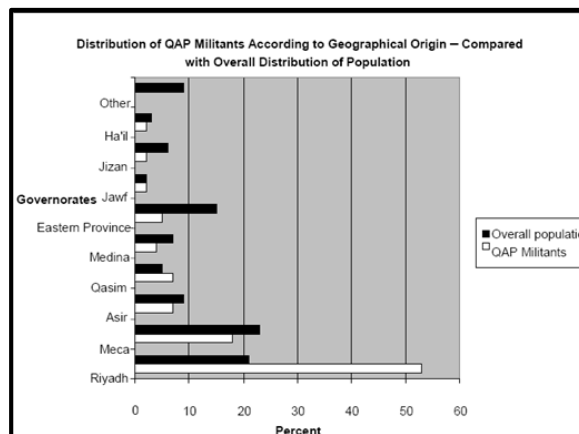
شبه‌نظامیان سعودی از نقاط مختلف کشور در این جمع حضور داشتند.^۲ بیشتر شهرها و استان‌های اصلی در نمودار صفحه بعد نشان داده شده‌اند.

۱. بنا بر مطالعات سعدالدین ابراهیم که در اواخر دهه ۱۹۷۰ بر روی دو گروه از جوانان شبه‌نظامی مصری انجام داده است، میانگین سن آنان بین ۲۲ تا ۲۴ سال است. نک: Anatomy of Egypt's Militant Islamic Groups, p. 439.
 ۲. اصالت جغرافیایی این افراد بر اساس ۵ سال آخر زندگی آنها پیش از پیوستن به القاعده شبه‌جزیره، انتخاب شده است؛ نه محل تولد آنها. چراکه اولاً بیشتر زندگی‌نامه‌ها به محل تولد اشاره‌ای نداشته‌اند و فقط محل سکونت را ذکر کرده‌اند؛ ثانیاً نقش محل سکونت و زندگی در افراطی‌سازی افراد، بیش از محل تولد آنها است.



در مقایسهٔ پراکندگی جغرافیایی شبه‌نظامیان با پراکندگی جمعیتی آنان، سه نکتهٔ مهم مشهود است:^۱

۱. در این نمودار، بر منطقه‌هایی که عموماً به لحاظ اجتماعی و دینی محافظه‌کار تلقی می‌شوند - که اکثر رسانه‌های غربی آنها را با عنوان «بستر افراط‌گرایی» توصیف می‌کنند- تأکید نشده است؛ همانند منطقهٔ مرکزی قصیم، منطقه‌های جنوبی که عبارت‌اند از عسیر، جیزان و باحه. در این زمینه نمودار زیر ملاحظه شود.



پس از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، از آنجا که یازده نفر از پانزده نفری که هواپیماربایی کردند از اهالی باحه و عسیر بودند، دیدگاه رایج این گونه بود که منطقهٔ جنوبی

۱. آمار کلی، از مرکز آمار سعودی گرفته شده است. نک: "Demographic Survey Report 1421h-2001"

عربستان به‌طور نامتناسبی، تعداد زیادی از اعضای القاعده را به‌وجود آورده است؛^۱ ولی اطلاعات ما با این دیدگاه مخالف است. برای حل این اختلاف، دو توجیه امکان‌پذیر است. یا اینکه بگوییم اهالی جنوب عربستان، بیش از دیگران در اردوگاه‌های آموزش نظامی افغانستان حضور داشتند؛ اما در سال ۲۰۰۲ به القاعده شبه‌جزیره نپیوستند. یا اینکه بگوییم آنان هرگز بیش از دیگران در اردوگاه‌های افغانستان حضور نداشتند؛ ولی به‌طور ویژه برای شرکت در عملیات ۱۱ سپتامبر انتخاب شدند.^۲

این نکته شایان ذکر است که در میان سعودی‌های مبارز در عراق، اهالی جنوب کمتر از دیگران حضور داشته‌اند.^۳ جمع‌بندی اطلاعات به‌دست آمده از القاعده شبه‌جزیره و عراق، به‌وضوح نشان می‌دهد که در جنوب عربستان افراطگرایی خاصی مشاهده نمی‌شود.

۲. نمودار فوق، منکر این مسأله است که تعداد زیادی از شبه‌نظامیان از منطقه‌های فقیر و روستایی مثل شمالی‌ترین یا جنوبی‌ترین بخش‌های کشور هستند. گاهی گفته می‌شود که شبه‌نظامیان سعودی از طبقه فراموش‌شده‌ای هستند که نسبت به منطقه نجد - که از جهت سیاسی و اقتصادی برتری دارد - در حاشیه قرار گرفته‌اند. اطلاعات ما این فرضیه را نیز حمایت نمی‌کند.

۳. ریاض منطقه‌ای است که بیشترین افراد شبه‌نظامی را به خود اختصاص داده است. پیش از پیوستن به القاعده شبه‌جزیره، بیش از نیمی از آن شبه‌نظامیان، مقیم ریاض بودند؛ درحالی‌که فقط ۲۱ درصد از جمعیت کشور را در خود جای داده است. چند احتمال را می‌توان برای این مطلب ارائه نمود.

1. Charles M. Sennott, "Why Bin Laden Plot Relied on Saudi Hijackers", March 3, 2002.

۲. توفیق بن عطاش از اعضای عالی‌رتبه القاعده به بازجویان گفت که بن‌لادن از قبایل بزرگ جنوبی درخواست کرد تا در عملیات ۱۱ سپتامبر شرکت نمایند تا پیامی برای مسئولان سعودی باشد؛ اما این مطلب با گفته‌های طراحان اصلی ماجرا همچون خالد شیخ محمد در تناقض است. نک: The 9/11 Commission Report, p. 232 and 524

شاید علت انتخاب همه افراد حاضر در عملیات ۱۱ سپتامبر از یک قبیله، این باشد که دوستی و وابستگی اجتماعی-فرهنگی و وفاداری به یکدیگر، انجام هرچه بهتر عملیات را تضمین می‌کرد.

3. Thomas Hegghammer, "Combattants saoudiens en Irak", 2006.

احتمال اول: این احتمال، سازمانی است. اینکه اعضای اصلی این جریان همچون عبدالعزیز المقرن که به جذب نیرو اقدام می‌کردند، اهل ریاض بودند و چه‌بسا در سال ۲۰۰۲ اینان پایتخت را مقر اصلی اقدامات خود برای جذب نیرو کرده بودند.

احتمال دوم: اینکه از اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد، حضور نظریه‌پردازان عالی‌رتبه‌ای مانند ناصر الفهد سبب شد تا افراد زیادی در این منطقه به گروه‌های تروریستی بپیوندند.^۱

احتمال سوم: این احتمال، اجتماعی-اقتصادی است. ریاض به‌عنوان شهری که به‌سرعت در حال گسترش است، دارای جوانان زیادی بود که به‌تازگی شهرنشین شده بودند. همچنین وجود منطقه‌های مورد تبعیض قرارگرفته در همسایگی ریاض، مانند السویدی می‌تواند در این امر دخیل باشد.^۲ علت این امر هر چه که باشد، این مطلب نشان می‌دهد که القاعده شبه‌جزیره یک پدیده شهری است.

متأسفانه از اطلاعات موجود نمی‌توان درصد افرادی را که به‌تازگی شهری شده یا تغییر مکان داده‌اند، دریافت کرد. از ۲۳ نفری که سکونت آنها در ریاض تأیید شده و در هسته اصلی الگوی ما هستند، هشت نفر در ریاض و سه نفر در جای دیگری متولد شده‌اند؛ درحالی‌که محل تولد دوازده نفر دیگر نامعلوم است. به هر حال، افراد الگوی ما بیش از آن چیزی که تصور می‌شد، غیرمهاجر هستند. محل تولد و اقامت ۳۱ نفر از افرادی که در هسته الگوی ما قرار دارند، مشخص است. ۲۱ نفر از آنها تا زمان آغاز فعالیت شبه‌نظامی، در همان محل تولد خود زندگی می‌کردند. سه نفر از آنها استان زندگی خود را تغییر داده و هفت نفر دیگر در همان استان خودشان به شهرهای بزرگ‌تر کوچ کرده بودند.

۱. از اواخر دهه ۱۹۹۰ شیوخ افراطی وهابی همانند ناصر الفهد و عبدالعزیز الجربو در ریاض و شیوخی همچون علی الخدیر و سلیمان العلوان در بُریده سکنی گزیدند.

۲. در سال ۲۰۰۵، یکی از اعضای پیشین سازمان در مصاحبه با نشریه «العکاظ» اظهار داشت که سازمان، افرادی را که از روستاهای کوچک به شهر آمده‌اند زیرنظر دارد تا آنها را جذب نماید.

تعلق قبیله‌ای شبه‌نظامیان

وجه دیگر جامعه سعودی که به‌طور بالقوه برای درک عوامل مؤثر بر پیوستن افراد به جریان جهادی اهمیت دارد، مسئله قبیله است. نقش کلیدی قبایلی خاص در جریان شورش‌های اخوان در دهه ۱۹۲۰، قیام جهیمان العتیبی در سال ۱۹۷۹ و حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، سبب شده است تا بسیاری از تحلیل‌گران، در جریان اسلام‌گرایی سعودی، نقش عنصر قبیله را قطعی بدانند.^۱ فرض بر این است که برخی قبایل به حاشیه رانده شده، کینه‌های تاریخی خود علیه آل سعود را فعلیت می‌بخشند یا فرهنگ طغیانگری دارند که آنها را مستعد اسلام‌گرایی افراطی می‌کند.

با این حال، در دنیای معاصر - اگر محال نباشد - به دو علت، بسیار دشوار است که بتوان بر نقش قبیله در افراط‌گرایی شبه‌نظامیان سعودی تأکید کرد. اول اینکه تاریخ بسیاری از اطلاعات ما درباره جامعه‌شناسی قبایل سعودی، منقضی شده است؛ چراکه در سه دهه اخیر، جامعه سعودی با شهری‌سازی و توسعه سریعی مواجه شده است که تغییرات مهم و بنیادین اجتماعی را در پی داشته است. دوم اینکه آمار اطمینان‌آوری در خصوص حجم کلی قبایل سعودی وجود ندارد و از این رو نمی‌توان به‌طور حتم حکم کرد که یک قبیله، بیشتر یا کمتر از دیگری در گروه خاصی حضور دارد. در میان جهادی‌ها افراد بسیاری از قبایل غامدی، عتیبی و حربی وجود دارند؛ اما نکته این است که قبایل مذکور در برداشت عمومی، بزرگ‌ترین قبایل سعودی محسوب می‌شوند و جمعیتی چندمیلیونی دارند. در نمودار ما پراکندگی قبیله‌ای شبه‌نظامیان، سرنخ‌های کمی از حضور شاخص عنصر قبیله را در پیوستن افراد به القاعده شبه‌جزیره به‌دست می‌دهد.^۲ باید در ذهن داشت که شناخت پیشینه قبیله‌ای افراد، صرفاً بر اساس نام خانوادگی آنها امری پیچیده است. البته باید اعتراف نمایم که ممکن است در پایگاه‌های داده ما خطاهایی وجود داشته باشد.

1. Sennott, "Why Bin Laden Plot Relied on Saudi Hijackers."

2. Faris Bin Huzzam, "qiraa lil-tarkiba al-jiusiyasiya li-qaimat al-26, December 9, 2003."

پیشینه اجتماعی و اقتصادی شبه‌نظامیان

در خصوص پیشینه اجتماعی-اقتصادی، بیشتر اعضای القاعده شبه‌جزیره به طبقه متوسط یا پایین‌تر تعلق دارند. اطلاعات مربوط به خانواده‌های آنان در این زمینه منسجم نیست و برای درک آن باید بیشتر بر روی دو شاخص اجتماعی-اقتصادی یعنی «تحصیلات» و «شغل» این شبه‌نظامیان تمرکز داشت. بیشتر اعضای القاعده شبه‌جزیره تا سطح دبیرستان یا کمتر تحصیل نموده‌اند. خیلی‌ها تحصیلات دانشگاهی را آغاز نمودند؛ ولی در میانه راه، آن را رها کرده‌اند. اینکه گفته شود تحصیلات آنان بیشتر یا کمتر از سطح متوسط در عربستان بوده است، کار دشواری است. اگر ما میزان تحصیلات آنها را با میزان تحصیلات مردان شاغل در کشور مقایسه کنیم، اعضای القاعده شبه‌جزیره شرایط مطلوبی خواهند داشت؛^۱ گرچه آمار کلی اعضای این سازمان، افراد مسنی را در برمی‌گیرد که در زمانی رشد کرده‌اند که تحصیلات در این کشور، ابتدایی بوده است. بنابراین اگر شبه‌نظامیان القاعده شبه‌جزیره با افرادی از رده سنی خود مقایسه شوند، ممکن است تصویر متفاوتی به دست آید؛ اما متأسفانه چنین اطلاعاتی در دسترس نیست. در خصوص فرصت‌های شغلی برای شبه‌نظامیان سه نکته را باید متذکر شد:

اول اینکه در ظاهر، بسیاری از آنها بیکار بودند یا شرایط شغلی بی‌ثباتی داشتند. در هسته اصلی الگوی موجود، از هفتاد نفر، شغل ۲۹ نفر معلوم است. سه نفر از آنها بیکار بودند و هفت یا هشت نفر به‌طور دائم از شغلی به شغل دیگر می‌رفتند. به‌نظر می‌رسد که در پایگاه‌های داده ما گزارش‌های کاملی درباره بیکاری ارائه نشده است؛ زیرا در زندگی‌نامه‌ها سعی می‌شود که فقط شغل‌های واقعی بیان گردد. با این حال، ممکن است بسیاری از ۴۱ نفری که شغلشان ذکر نشده است، بیکار یا دانش‌آموز بوده‌اند.^۲

دوم اینکه تعداد نسبتاً زیادی از این افراد یعنی دوازده نفر از ۲۹ نفر، پیش از سفر به افغانستان یا پیوستن به القاعده شبه‌جزیره، در شغل‌های مذهبی اشتغال داشتند. شش

1. Demographic Survey Report 1421H-2001.

۲. در سال ۲۰۰۵، یکی از اعضای پیشین سازمان در مصاحبه با نشریه «العکاظ» اظهار داشت که اعضای سازمان، افرادی بیکار و در جست‌وجوی پول بودند.

نفر از آنها در پلیس یا ارتش و سه نفر در تجارت‌های کوچک مشغول بوده‌اند و شش نفر دیگر نیز در دانشگاه تحصیل می‌کردند. نکته سوم این است که به‌سختی در این الگو می‌توان دکتر، مهندس یا اقتصاددان پیدا کرد.^۱ این برخلاف بسیاری از دیگر گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا به‌خصوص در مصر است که تعداد زیادی تحصیل کرده در رشته‌های علوم طبیعی دارای شأن بالا در این گروه‌ها وجود داشتند.^۲ فقدان چنین تخصص‌هایی در درون القاعده شبه‌جزیره ممکن است حداقل تا حدودی با مسئله پویایی اجتماعی تبیین گردد.^۳ برخلاف دهه ۱۹۷۰ که افراد با استعداد و تحصیل کرده در رشته مهندسی در مصر - که عمدتاً از منطقه‌های روستایی بودند - با مشکل بیکاری مواجه می‌شدند، بیشتر افراد تحصیل کرده در رشته مهندسی در عربستان، فرصت شغل‌های پردرآمد و با شأن اجتماعی بالا مانند کار در شرکت آرامکو را دارا بودند.

در کل، اعضای القاعده شبه‌جزیره به‌لحاظ اجتماعی عادی بوده و برچسب خاصی نمی‌خورند و به‌عبارتی نه در جامعه برنده بودند و نه بازنده. اگرچه بسیاری از آنها بیکار بودند، اما عده اندکی از آنان پیش از افراطی‌شدن، پرونده‌های خلاف‌کاری و مجرمانه داشتند و عده کمی از آنان نیز دارای توانمندی‌هایی فراتر از شغل‌های خود بودند. با این حال، دلیل چندانی برای این ادعا وجود ندارد که گفته شود: شکست در رسیدن به آمال و خواسته‌ها سبب حس ناکامی در آنها شده و آنان را به‌سوی بیگانگی اجتماعی کشانده است. در مقابل، تنها عده کمی از القاعده شبه‌جزیره را می‌توان یافت که از خانواده‌های ثروتمند یا صاحب‌نفوذ باشند. خلاصه، می‌توان از پرونده اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی این شبه‌نظامیان چنین جمع‌بندی کرد که اشاره به شاخص‌های خاصی برای توضیح افراط‌گرایی آنها در آینده، کار دشواری است.

۱. در میان موارد استثنایی می‌توان از ترکی الدندنی که در رشته پزشکی تحصیل کرده بود و همچنین عبدالرحمن الجوبرا فارغ‌التحصیل رشته مهندسی از کانادا و علی الغامدی فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد نام برد.

2. Diego Gambetta and Steffen Hertog, "Engineers of Jihad", August 10, 2006.

۳. مترجم: بدین معنا که کسانی که در جامعه سعودی دارای مناصب و موقعیت‌های شغلی مناسب و درآمد خوبی هستند و به‌لحاظ اجتماعی، پویایی مطلوبی دارند، کمتر به‌سوی القاعده گرویده‌اند و بیشتر، کسانی جذب این گروه‌ها شده‌اند که در جامعه سعودی از جایگاه و پویایی درخوری بهره‌مند نیستند.

تجربه جهاد در افغانستان

در زندگی اعضای القاعده شبه‌جزیره یک معیار واضح و مشترک وجود دارد و آن‌هم داشتن تجربه جهادی پیشین در افغانستان است. حداقل ۳۹ نفر از هفتاد نفر هسته الگوی ما، پیش از پیوستن به القاعده شبه‌جزیره، سابقه حضور در جنگ‌ها یا اردوگاه‌های آموزش نظامی در خارج را داشته‌اند. در الگوی ما دو نسل متفاوت از کهنه‌سربازان وجود دارد: کسانی که پیش از سال ۱۹۹۶ به افغانستان رفته‌اند و کسانی که پس از سال ۱۹۹۹ به آنجا عزیمت کرده‌اند.

دسته اول، تجربه‌ای غیرمشابه از جهاد داشته‌اند. برخی در جنگ اول افغانستان شرکت کردند؛ درحالی که برخی دیگر عازم بوسنی، چچن یا دیگر کشورها شدند. این کهنه‌سربازان مسن‌تر پس از اینکه اولین مرحله جهاد آنها تمام شد، یکی از این دو راه را اتخاذ کردند: برخی مانند سعود العتیبی و حمد الحمیدی به عربستان برگشتند و به زندگی عادی و آرام خود پرداختند و در مسائل جهادی و فعالیت‌های مربوط به اسلام‌گرایان دخالتی نداشتند. از این دسته از افراد، به‌عنوان «اسلام‌گرایان منفعل» یاد می‌شود. در مقابل، برخی دیگر مانند عبدالعزیز المقرن و یوسف العیبری به «نماد جهادگری» تبدیل شدند و با سران القاعده ارتباط نزدیکی برقرار کردند.

دسته دوم از کهنه‌سربازان جهادی نیز تقریباً همگی روشی مشابه داشتند. آنها در خلال سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ به افغانستان رفتند و در اردوگاه فاروق در قندهار آموزش دیدند. خیلی از آنها در کنار نیروهای طالبان در اواخر ۲۰۰۱، در جبهه کابل مبارزه کردند و افغانستان را از طریق ایران ترک نمودند.^۱ این بدان معناست که آنان تجربه‌های مشابه زیادی داشتند و خیلی از آنها در افغانستان با یکدیگر آشنا شدند.

۱. به‌عنوان نمونه، رجوع شود به زندگی‌نامه عبدالله العتیبی و متیب المحیانی در «صوت الجهاد، شماره ۴»، ترکی الدندنی در «صوت الجهاد، شماره ۷»، امیر الشهیری در «صوت الجهاد، شماره ۱۲»، فهد السعیدی در «صوت الجهاد، شماره ۱۵»، طلال العنبر در «صوت الجهاد، شماره ۱۷»، خالد البغدادی در «صوت الجهاد، شماره ۱۸»، ترکی المتیری در «صوت الجهاد، شماره ۲۰»، علی الحربی در «صوت الجهاد، شماره ۲۴»، فیصل الدخیل در «صوت الجهاد، شماره ۲۸»، مصاحبه با عبدالعزیز المقرن در «صوت الجهاد، شماره ۱ و ۲»، صالح العوفی در «صوت الجهاد، شماره ۸»، عبدالرحمن الیزجی در «صوت الجهاد، شماره ۲۸».

نقش مهم اردوگاه‌های نظامی و تجربه مبارزاتی در ایجاد افراط‌گرایی به‌خوبی روشن است. در اوایل دهه ۱۹۹۰، کهنه‌سربازان عرب که در جنگ اول افغانستان شرکت داشتند، خود را با قساوت و جنایت‌هایشان از دیگران متمایز می‌کردند. آنان به افزایش تنش و درگیری در الجزایر، مصر، بوسنی و دیگر مناطق متهم بودند. این مطلب مورد پذیرش عمومی است که اردوگاه‌های نظامی در افغانستان، در به‌کار انداختن نیروهای القاعده در خلال سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ نقشی فوق‌العاده داشته است. نیروهایی که در این اردوگاه‌ها حضور می‌یافتند، چهار فرایند مهم و به‌هم‌پیوسته را طی می‌کردند: نهادینه‌شدن و فرهنگ‌شدن خشونت، اشباع‌شدگی اعتقادی، آموزش نظامی و ایجاد ارتباط. این فرایند در درک افراط‌گرایی، ایدئولوژی، توانمندی‌ها و وفاداری درون‌گروهی شبه‌نظامیان سعودی که در اواخر سال ۲۰۰۱ از افغانستان بازگشتند، نقشی کلیدی ایفا می‌نماید.

یکی دیگر از پیامدهای رایج و بی‌شک افراطی‌کننده جهاد در خارج از کشور، «زندان» و «شکنجه» بود. تعداد درخور توجهی از اعضای القاعده شبه‌جزیره یعنی حداقل ۱۴ نفر از هفتاد نفری که در هسته اصلی الگوی ما حضور داشتند تا قبل از ۲۰۰۳ مدت‌زمانی را در زندان گذرانده بودند.^۱ افرادی نظیر علی الحربی و یوسف العییری در موج دستگیری کهنه‌سربازان جهادی که پس از انفجارهای سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ در ریاض و خبر صورت گرفت، بازداشت شدند. دیگر افراد القاعده شبه‌جزیره نظیر عبدالعزیز المقرن و خالد البغدادی به‌خاطر اقدامات جهادی، در دیگر کشورها مثل اتیوپی و پاکستان به زندان افتادند. افراد دیگری همچون امیر الشهیری و عیسی العوشن در اواخر سال ۲۰۰۱، در حال بازگشت از افغانستان، در ایران و سوریه زندانی شدند. بسیاری از آنان که در اواخر سال ۲۰۰۱ و اوایل سال ۲۰۰۲ از افغانستان به کشور عربستان بازگشتند، به‌محض ورود به عربستان بازداشت شدند و مدتی بین یک تا شش ماه در زندان به‌سر بردند. بیشتر آنهایی که زندانی شدند، گفته‌اند که در زندان مورد آزارهای جسمی یا روانی قرار گرفته‌اند.

۱. احتمالاً تعداد واقعی بیش از این باشد؛ چراکه بسیاری از زندگانی‌نامه‌ها به جزئیات تجربه زندان‌های گذشته این افراد نپرداخته‌اند. زندگانی‌نامه‌های ۳۳ نفری که در «صوت الجهاد» آورده شده نشان می‌دهد که ۱۲ نفر از آنها تجربه زندانی‌شدن در سال‌های پیش از سال ۲۰۰۳ را داشته‌اند.

رویکرد کیفی‌تر دیگر در تحلیل پیشینه شبه‌نظامیان، در گروی شناخت دسته‌بندی عملکرد آنان در درون یک گروه مشخص و بررسی پیوند سابقه هر فرد با نقش او در داخل سازمان است.

به‌سادگی می‌توان سه دسته را در داخل القاعدة شبه‌جزیره از یکدیگر تفکیک کرد: فرماندهان ارشد، نظریه‌پردازان و مبارزان.

فرماندهان ارشد، الگو و نماد جهادی‌ها و از نسل اول مبارزان قدیمی بودند. آنها در خلال سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱، یعنی زمانی که فرصت جهاد علیه شوروی به‌سر آمده بود، در سن بسیار کم (بین ۱۶ تا ۱۷ سالگی) به افغانستان رفتند. آنها به‌دلیل توانمندی، آمادگی فیزیکی و مهارت رهبری، از دیگران متمایز بودند و در اردوگاه‌های آموزش نظامی به‌عنوان مربی شروع به فعالیت کردند. آنها طی دهه ۱۹۹۰ نیز شبه‌نظامیان فعالی بودند و سال‌ها زندان و شکنجه‌های سخت را تحمل کردند.

در سویی دیگر نظریه‌پردازی قرار داشتند که یا تجربه جهاد عملی نداشتند یا تجربه جهاد آنان، بسیار کم بوده است.^۱ همه آنان در دانشگاه‌ها یا به‌طور سنتی در نزد شیوخ به یادگیری درس دین پرداخته بودند. بیشتر آنان در پرونده فعالیت مذهبی خود، سطحی متوسط یا سابقه‌ای ناموفق داشتند و هیچ‌یک پیش از پیوستن به این کمپین، به‌عنوان عالم دینی سرشناس، شناخته‌شده نبودند.

گروه مبارزان بیش از دیگران ناهمگن بودند و می‌توان آنها را در سه زیرمجموعه دسته‌بندی کرد:

۱. اولین زیرمجموعه که به‌لحاظ عملیاتی مهم‌ترین دسته است، نیروهای جوان جهادی باسابقه‌ای هستند که از سال ۱۹۹۹ به بعد وارد افغانستان شدند و در سال ۲۰۰۱ به عربستان بازگشتند. اینان در زمان اوج القاعدة در اردوگاه‌های بن‌لادن آموزش دیدند و برخلاف میل خود، به ترک افغانستان مجبور شدند. آنان در حالی به عربستان بازگشتند که آموزش‌های

۱. نظریه‌پردازان اصلی القاعدة شبه‌جزیره عبارت بودند از: عبدالله الرشود، فارس الظهرانی، احمد الدخیل، عیسی العوشن، سلطان العتیبی، عبدالعزيز العنزی، عبداللطیف الخدیری، عبدالمجید المنی و حمد الحمیدی. هیچ‌کدام از این نظریه‌پردازان تجربه عملیات جهادی نداشته‌اند.

نظامی بالایی را طی کرده و انگیزه محکمی داشتند. بیشتر رهبران طبقه میانی القاعده شبه‌جزیره مانند ترکی الدندنی، متیب المحیانی و فیصل الدخیل از این دسته بیرون آمدند.

۲. زیرمجموعه دوم، مبارزان مسن‌تری بودند که در اواسط یا اواخر دهه ۱۹۹۰ بازنشسته شده بودند و دوباره با کمپین القاعده شبه‌جزیره، در سال ۲۰۰۳ بسیج شدند. آنها مبارزانی باتجربه و محترم بودند؛ اما توانمندی‌های مدیریتی لازم برای ظاهرشدن در نقش یک فرمانده را نداشتند.

۳. زیرمجموعه سوم را مبارزان جوانی تشکیل می‌دادند که شانس رفتن به افغانستان نصیب آنها نشده بود؛ اما از سال ۲۰۰۲ وارد القاعده شبه‌جزیره شدند. بسیاری از آنها مانند بندر الدخیل و منصور فقیه از دوستان و بستگان جهادی‌های سابقه‌دار یا دیگر اعضای القاعده شبه‌جزیره بودند. القاعده شبه‌جزیره علاوه بر فرماندهان، نظریه‌پردازان و مبارزان، به کمک نیروهای دیگری نیز اتکا داشت که نوعی تعلق قلبی و ارادت به اعضای اصلی القاعده شبه‌جزیره داشتند و خدمات مختلفی را به آنان ارائه می‌کردند؛ اما خود آنها در عملیات شرکت نداشتند. پیشینه این افراد به‌خوبی شناخته‌شده نیست؛ با این حال به‌نظر می‌رسد که بسیاری از آنها علاقه‌مندان جوانی بودند که در گذشته تجربه جهادی نداشتند. بررسی پیشینه شبه‌نظامیان، نشان‌دهنده محدودیت تبیین اجتماعی-اقتصادی درباره خشونت‌های القاعده شبه‌جزیره است و همچنین بر اهمیت شاخصی به نام «افغانستان» در افراطی‌سازی و در سازمان‌دهی آنان تأکید می‌کند.

نتیجه^۱

این مقاله زندگی‌گروهی از شبه‌نظامیان سعودی را تحلیل می‌کند که در سال ۲۰۰۲ به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در داخل عربستان به اقدامات نظامی دست زدند. تحلیل‌های این مقاله در سه مرحله ارائه شده است:

۱. نتیجه این مقاله را مترجم نگاشته است.

۱. طرح کلی ریشه‌های تاریخی و مبانی جریان‌های تروریستی سال ۲۰۰۳ در عربستان: ریشه‌های گروه القاعده در عربستان به اواخر دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد. در سال ۱۹۹۹ نسل جدیدی از سعودی‌ها برای پیوستن به اردوگاه‌های نظامی اسامه بن لادن به افغانستان رفتند. پس از سقوط طالبان و اشغال افغانستان به سرکردگی امریکا، صدها سعودی از افغانستان به کشور خویش بازگشتند تا مقدمات فعالیت‌های تروریستی در خاک سعودی را مهیا نمایند؛ اما در عمل، دستورات شتاب‌زده بن لادن برای شروع فعالیت، موجب نابودی بسیاری از این نیروها شد و در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، القاعده شبه‌جزیره رو به زوال نهاد. هدف اصلی القاعده شبه‌جزیره سرنگون کردن نظام سعودی نبود؛ بلکه برای پایان دادن به اشغال شبه‌جزیره توسط نظامیان امریکایی تلاش می‌کرد.

۲. چگونگی پراکندگی شبه‌نظامیان بر اساس شاخص‌هایی همچون زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی و ریشه‌های جغرافیایی و قبیله‌ای: جمع‌بندی اطلاعات به دست آمده از القاعده شبه‌جزیره و القاعده عراق، به وضوح نشان می‌دهد که برخلاف دیدگاه رایجی که منطقه جنوبی عربستان را محل اصلی خیزش اعضای القاعده می‌داند، رادیکالیسم خاصی در جنوب عربستان مشاهده نمی‌شود. همچنین نمودارها این مطلب را انکار می‌کنند که بخش عمده شبه‌نظامیان از منطقه‌های فقیر و روستایی مثل شمال این کشور هستند. ریاض منطقه‌ای است که بیشترین افراد شبه‌نظامی را در خود جای داده است. این مطلب نشان می‌دهد که القاعده شبه‌جزیره پدیده‌ای شهری است. وجه دیگر جامعه سعودی که به طور بالقوه برای درک چگونگی پیوستن افراد به جریان جهادی اهمیت دارد، مسئله قبیله است. با این حال، در دنیای معاصر به دلیل نداشتن آمار دقیق از تعداد و گستره قبایل و نیز شهری شدن جامعه، تأکید بر نقش قبیله بر افراط‌گرایی، کاری بس دشوار و شاید ناممکن باشد. از لحاظ اجتماعی-اقتصادی، بیشتر اعضای القاعده شبه‌جزیره به طبقه متوسط یا پایین‌تر تعلق دارند. بیشتر آنها صرفاً تا سطح دبیرستان تحصیل نموده‌اند؛ اما اگر ما میزان تحصیلات آنها را با میزان تحصیلات مردان شاغل در همان کشور مقایسه کنیم، اعضای القاعده شبه‌جزیره شرایط مطلوبی خواهند داشت. از

جهت شغلی، بسیاری از آنها بیکار بوده یا شرایط شغلی بی‌ثباتی داشته‌اند. همچنین تعداد نسبتاً زیادی در شغل‌های مذهبی شاغل بودند و به‌سختی در میان آنها دکتر، مهندس یا اقتصاددان یافت می‌شود.

شاخص مشترک در زندگی اعضای القاعده شبه‌جزیره، تجربه جهاد در افغانستان است. نسل اول این افراد که قبل از سال ۱۹۹۶ به افغانستان عزیمت کردند، مجموعه‌ای ناهمگون هستند. نسل دوم، پس از سال ۱۹۹۹ به این کشور عزیمت کردند و پس از آموزش در اردوگاه‌های نظامی و تجربه جهاد در کنار طالبان، به عربستان بازگشتند. این اردوگاه‌ها نقشی کلیدی در نهادینه کردن خشونت و میل به جنایت در این افراد داشته است. شکنجه و آزار آنان به‌دست پلیس سعودی پس از بازگشت، عامل دیگری در افراطی شدن این افراد بوده است. می‌توان اعضای القاعده شبه‌جزیره را به سه دسته فرماندهان ارشد، نظریه‌پردازان و مبارزان تقسیم کرد. فرماندهان، الگوی جهادی‌ها و از نسل اول مبارزان قدیمی هستند. در سویی دیگر نظریه‌پردازان قرار دارند که نقشی عملی در جهاد ایفا نمی‌کردند. گروه مبارزان بیش از دیگران ناهمگون بودند. بیشتر رهبران طبقه میانی القاعده شبه‌جزیره از همین دسته بیرون آمده‌اند. در میان مبارزان، جوانانی حضور داشتند که شانس رفتن به افغانستان نصیب آنها نشده بود؛ اما از سال ۲۰۰۲ به القاعده شبه‌جزیره وارد شدند.

منابع

1. "Demographic Survey Report 1421H-2001" (Saudi Ministry of Planning. <http://www.planning.gov.sa>)
2. A former QAP member interviewed by Okaz, October 8, 2005.
3. Amrika WA umalaiha, Markaz al-Dirasat wal-Buhuth al-Islamiyya, 2003.
4. Anthony H. Cordesman and Nawaf E. Obaid, National Security in Saudi Arabia : Threats, Responses, and Challenges (Praeger Security International, 2005), p. 122.
5. Brynjar Lia and Thomas Hegghammer, "Jihadi Strategic Studies: The Alleged Policy Study Preceding the Madrid Bombings," Studies in Conflict and Terrorism, Vol. 27, No. 5 (2004).
6. Charles M. Sennott, "Why Bin Laden Plot Relied on Saudi Hijackers," Boston Globe, March 3, 2002.
7. Charles M. Sennott, "Why Bin Laden Plot Relied on Saudi Hijackers.," Globe Staff, 2002.
8. Diego Gambetta and Steffen Hertog, "Engineers of Jihad," paper presented at a workshop at the Peace Research Institute in Oslo, August 10, 2006.
9. Faris Bin Huzzam, "qiraa lil-tarkiba al-jiusiyasiya li-qaimat al-26 (A Reading of the Geopolitical Structure of the List of 26)," al-Sharq al-Awsat, December 9, 2003.
10. ghazwat al-hadi ashar min rabi al-awwal: amaliyyat sharq al-riyadh wa-harbuna ma
11. Hammond Schbley, "Torn between God, Family and Money: The Changing Profile of Lebanon's Religious Terrorists," Studies in Conflict and Terrorism, Vol. 23 (2000).
12. Interview with Western diplomat in Riyadh, November 2005.
13. Saad Eddin Ibrahim, "Anatomy of Egypt's Militant Islamic Groups".
14. Sawt al-Jihad, No. 1, 2, 4, 7, 12, 15, 16, 17, 18, 20, 24, 28.

15. Stéphane Lacroix and Thomas Hegghammer, "Saudi Arabia Backgrounder : Who Are the Islamists?" in Middle East Report (International Crisis Group, 2004)
16. Televised confessions "Saudi Militants Shown Repenting on State TV," Reuters, January 12, 2004.
17. The Cycle of Contention' and the Limits of Terrorism in Saudi Arabia, in *Saudi Arabia in the Balance*, ed. Paul Aarts and Gerd Nonneman (London : Hurst, 2005).
18. Thomas Hegghammer, "Combattants saoudiens en Irak," Cultures ET Conflits, No. 64, 2006.
19. Thomas Hegghammer, "Combattants saoudiens en Irak : Modes de radicalisation ET de recrutement," Cultures ET Conflits, No. 64, 2006.
20. Thomas Hegghammer, "Saudi Arabia : Terror Threat Reduced – for Time Being," Oxford Analytica Daily Brief (2006).